

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۳۵۸ - ۳۳۵

واکاوی مؤلفه‌های هستی‌شناختی نیایش در ادیان ابراهیمی بر اساس دکترین «مثلث سرشت نیایش»

مهدی مومنی^۱

چکیده

نیایش موحدانه برخلاف الگوهای غیرموحدانه که بر کثرت‌گرایی میان انسان و خدایان استوارند، رابطه‌ای دوسویه میان انسان و خدای واحد است. در این الگو، ایمان به وحدانیت و صفات الهی از یک سو، و حضور انسان نیازمند (در ابعاد مادی و معنوی) از سوی دیگر، ارکان اصلی شکل‌گیری نیایش را تشکیل می‌دهند. پژوهش حاضر با هدف تبیین فصل مشترک نیایش در ادیان توحیدی، دکترین نظریه «مثلث سرشت نیایش» را پیشنهاد می‌دهد. این نظریه در قالب سه رأس اصلی شامل «خداوند»، «انسان» و «نیاز/حاجت‌طلبی» ترسیم شده و سه ضلع پیونددهنده این رئوس یعنی «اضطرار»، «سخن» و «اجابت» را مورد واکاوی قرار می‌دهد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که این ساختار مثلثی، ماهیت بنیادین و مشترک نیایش را در بستر ادیان توحیدی تبیین می‌کند.

واژگان کلیدی

سرشت نیایش، نیایش موحدانه، خدا، انسان، نیاز.

۱. دکترای تصوف و عرفان اسلامی دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی.

طرح مسأله

نیایش یکی از بنیادی‌ترین و مهمترین شاخصه‌های همه ادیان و به خصوص ادیان توحیدی است، می‌توان گفت نیایش روح دین است و بدون آن، دین کالبدی سرد و خشک و بی‌روح خواهد بود. به همین دلیل بخش وسیعی از ادبیات همه ادیان الهی به نیایش اختصاص یافته است. نیایش در مفهوم عمومی کلماتی است که برای ارتباط انسان با عالم معنا در نظر گرفته می‌شود. خواستگاه این کلمات معنوی در یهودیت کدیش، در مسیحیت دعای خداوندگار و در اسلام نماز است. (مهروش، ۱۳۸۹، ص ۱۴۴)

دیدگاه‌های مختلف به خداوند در ادیان توحیدی باعث شده که نگاه به نیایش نیز تا حدی متفاوت باشد، و بر همین اساس کارکردهای مختلفی نیز برای دعا در این ادیان تعریف شود. نزد یهودیان وجودی هُو وجهی تنزیهی به خود گرفته و تقریباً دور از دسترس عامه است. در میان مسیحیان، پدر مقدس دارای ویژگی‌های کاملاً انسان وار است. اما در اسلام و به ویژه عرفان اسلامی تعادلی منطقی میان تنزیه و تشبیه برای پروردگار عالمیان و ارتباط با او تعریف شده است. که این امر مهمترین علت تفاوت در سرشت نیایش در هر یک از ادیان توحیدی است که در کارکردهای آن خود را نشان می‌دهد. در میان پیروان هر یک از ادیان توحیدی، نیایش جایگاه خاصی دارد و لاقلاً در برهه‌ای از زندگی، داشته است. اینکه اولاً؛ انسان دیندار وجودی غیر مادی، حقیقتی لایزال، خالق و مدبر عالم را بیرون از وجود خود باور دارد (برومر، ۱۳۹۲، ص ۷۴)، ثانیاً؛ در وجود خود درد فراق و هجرانی نسبت به آن موجود احساس می‌کند، و ثالثاً؛ می‌داند که سراسر زندگی، بلکه شراشر وجودش را احتیاجات و نیازهایی پر کرده است که برآوردنش جز از سوی آن حقیقت واحد امکان ندارد،^۱ از اصلی‌ترین دلایل به وجود آمدن نیایش در ضمیر آدمی است.

انسانها در زمینه نیایش به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: دسته اول؛ آنانی که اعتقادی به نیایش نداشته و اساساً نیایش در زندگی شان نقشی ندارد. اینان خود نیز به دو گروه تقسیم می‌شوند. گروه اول، خدا ناباورانی هستند که در زندگی هیچ چیز و هیچ کس، جز تلاش خود و قوانین حاکم بر طبیعت را موثر نمی‌بینند و اساساً این دسته همان‌هایی هستند که نه تنها نیایش بلکه سایر وجوه زندگی دین دارانه را اموری عبث و فاقد ارزش می‌دانند. این گروه از حیطة مطالعه این پژوهش بیرون‌اند. گروه دوم؛ کسانی هستند که وجود خدا را باور داشته و در برهه‌ای از زندگی نیز با ایمان نیایش می‌کردند، اما پس از مدتی با برآورده نشدن برخی از حاجاتشان، از

۱. یا ایها الناس اتمم الفقراء الی الله، فاطر: ۱۵

درگاه خداوند نا امید شده و دست از نیایش برداشته‌اند.

دسته دوم؛ انسان‌های با ایمانی هستند که در هر دین و هر مسلکی که باشند، نیایش در زندگی آنها جایگاه ویژه‌ای دارد و هیچ‌گاه آنرا ترک نمی‌کنند. اینان نیز بر اساس آنچه به هنگام نیایش به درگاه ایزد متعال مطرح می‌کنند، به ۴ گروه تقسیم می‌شوند:

گروه اول؛ کسانی هستند که تنها برای برآورده شدن حاجات و خواسته‌های طبیعی و روزمره خود به درگاه خدا نیایش می‌کنند. نیایش این دسته را نیایش طبیعی دین دارانه نام می‌نهمیم. گروه دوم؛ کسانی هستند که در بیان حاجات خود از عالم طبیعت فراتر می‌روند و جنبه خوف از عقاب خداوند و ترس از عذاب وعده داده شده در کتب آسمانی، آنها را وادار به نیایش می‌کند. نیایش این گروه را نیز نیایش خوف می‌توان نامید. گروه سوم؛ مومنینی هستند که از شوق رسیدن به جنات الهی، امید به وعده‌ها و نعمت‌های بیکران خداوند در آخرت به درگاه او راز و نیاز می‌کنند. نام نیایش این دسته را نیایش شوق می‌گذاریم. گروه آخر؛ کسانی هستند که در هنگام نیایش و به وقت گفتگو با خداوند حاجتی جز دیدار او و ایجاد گفتگویی دو طرفه با او نداشته و تمام همت شان رسیدن به لقای محبوب است. نیایش اینان پس از درک درد هجران و جدایی از محبوب صورت می‌گیرد لذا این نیایش را، نیایش حب یا عشق می‌توان نام نهاد چرا که از حب دیدار و لقای محبوب نزد بنده نشات می‌گیرد. همانطور که عنوان شد، در هر ۴ گروه اخیر، سرشت اصلی نیایش یکسان بوده و تفاوت اینان در نوع حاجت طلبی از درگاه خداوند متعال ظهور و بروز می‌کند. بدین ترتیب در بررسی سرشت نیایش در میان گروه‌های ذکر شده، می‌توان رئوس و اضلاع مشترکی را یافت که در برخی از جزئیات با یکدیگر متفاوت هستند.

۱- تبیین رئوس نظریه مکتب سرشت نیایش

بر مبنای آموزه‌های ادیان توحیدی و تقسیم بندی انسانها در هنگام نیایش میتوان نظریه مکتب سرشت نیایش را طراحی کرد. در این نظریه سه راس اصلی در نظر گرفته شده است که راس مرکزی و اصلی این مکتب یعنی خداوند ثابت و لایتغیر است. اما دو راس دیگر که در قاعده مکتب قرار داده می‌شوند - یعنی انسان و نیاز و حاجت طلبی - متغیر و قابل تغییر هستند. بر اساس تغییر دو راس قاعده مکتب، اضلاع مکتب سرشت نیایش نیز تغییر می‌کند. یعنی سرشت مکتب نیایش در یک طیف از دنیوی به معنوی در حال تغییر خواهد بود.

الف) راس نخست؛ خداوند

در بیان راس اول این مکتب می‌توان چنین گفت که: انسان برای آغاز نیایش باید به این امر اعتقاد داشته باشد که حقیقتی بیرون از او وجود دارد که از او، در تمامی وجوه برتر است. فردریک هایلر این پیش فرض لازم برای صورت گرفتن یک نیایش را چنین بیان می‌کند:

"پیش فرض‌های اصلی یک نیایش ساده اینهاست: ایمان به ویژگی‌های انسان گونه خدا، ایمان به حضور واقعی او، و (ایمان) به وجود ارتباط نزدیک و شخصی با او." (فردیک هایلر، ۱۳۹۲، ص ۱۵۵، ۲۰۷ و ۲۰۸)

همانطور که مشاهده می‌شود در تمامی پیش فرض‌هایی که هایلر از آنها یاد کرده است، اثری از موجودی ورای انسان، به نام خدا دیده می‌شود. بنابر این می‌توان گفت اعتقاد به خدا و درک حضور او، پیش فرض اساسی در هر نیایشی بوده و رکن اصلی هر نیایشی را تشکیل می‌دهد.

به عبارت دیگر آنچه در سرشت تمامی نیایش‌های دین دارانه، میان پیروان ادیان ابراهیمی، اولاً مشترک بوده و ثانیاً بارزتر از دیگر وجوه نیایش است، راس اصلی و مهمی به نام خداوند است. این راس را در دو وجه کلی می‌توان مورد مذاقه قرار داد.

وجه اول: اعتقاد به وحدت و یگانگی خداوند در ادیان ابراهیمی است که از آن با عنوان توحید می‌توان یاد کرد.

در خصوص ادیان ابراهیمی، باید گفت که در نوعی تقسیم بندی از این ادیان با نام ادیان توحیدی یاد می‌شود. یعنی ادیانی که به سه اصل توحید، نبوت و معاد قائلند، و در مقابل ادیان غیر توحیدی قرار می‌گیرند که این سه اصل را قبول ندارند. (توفیقی، ۱۳۸۳، صص ۶۷ - ۱۱۲) بدین ترتیب اصل اساسی در ادیان ابراهیمی، اعتقاد به توحید بوده و به عبارتی توحید زیر بنائی‌ترین اصل اعتقادی ادیان ابراهیمی است.

توحید در لغت به معنای یکی کردن و یکی دانستن آمده است. ولی هرگاه برای خداوند متعال استعمال شود، به معنی اقرار و ایمان به وجود و یگانگی اوست، چه آنکه جرجانی در تعریف توحید می‌گوید:

توحید در لغت عبارت است از حکم و علم به اینکه چیزی واحد است. (توحید) در اصطلاح اهل حقیقت، عبارت است از تجرید ذات خدا از تمام آنچه در اذهان می‌گنجد. (جرجانی، ۱۳۷۰، ص ۳۱)

بنابر این وقتی گفته می‌شود خداوند واحد است، مقصود این است که ذات او بی مثل و مانند بوده و پذیرای تجزیه و تکرر و انقسام نیست و همیشه یکی است و دومی ندارد. لذا می‌توان گفت که توحید دو معنی دارد:

معنای اول؛ قول به اینکه خداوند یکی است و در ذات او تغییر و کثرت راه ندارد و وجود او مرکب از اجزائی نیست که از ترکیب آنها به وجود آمده باشد، بلکه خداوند از هر جهت واحد و بسیط است.

معنای دوم؛ قول به خدای واحد بی‌شریک متعال که خالق جهان و حاکم بر آن است. در این

تعریف توحید عبارت است از شناخت ربوبیت خدا و اقرار به وحدانیت او و نفی هرگونه شریک از او. معنی وحدانیت این است که خداوند دارای کمالی است که جز او، دیگری در آن کمال شریک او نیست و در آفرینش و تدبیر جهان یکتا و بی‌واسطه است و هیچ علت و مؤثری در جهان جز او وجود ندارد. (جمیل صلیبا، ۱۳۶۶. ص ۲۶۴)

این تعریف از توحید بدون در نظر گرفتن احکام جزئی آن، اصل اساسی در ادیان توحیدی، بوده و در این معنا است که توحید زیر بنائی‌ترین اصل اعتقادی این ادیان را تشکیل می‌دهد و بر مبنای همین اصل می‌توان گفت غایت قصوای بعثت انبیاء بیان مسأله توحید و کامل ساختن انسان بر مبنای آن است. یعنی تربیت انسانِ موحدی که ذاتاً، صفتاً و فعلاً (سبزواری، ۱۳۸۳. ص ۱۹۲) به توحید رسیده باشد و غیر از ذات و صفت و فعل خدا چیزی را نبیند.

به عبارت دیگر این شعار همه ادیان توحیدی و حنیف است که «لااله الاالله وحده وحده» یعنی: وحده فعلاً، وحده صفتاً و وحده ذاتاً. (کاکایی، ۱۳۷۳. صص ۵۸ - ۷۴)

وجه دوم: صفات و خصوصیتی است که برای خداوند به عنوان راس اصلی در سرشت نیایش، تعریف شده و نیایش به درگاه خدا با در نظر گرفتن آن صفات و ویژگی‌ها صورت می‌پذیرد. به بیان دیگر برای این که انسان بتواند با خدا ارتباط برقرار کند و از او درخواستی نماید، لاجرم او باید دارای صفات و ویژگی‌های خاصی باشد. صفاتی چون: در دسترس بودن، سمیع بودن، عالم بودن، قادر بودن و

هر چند برخی از عالمان ادیان توحیدی معتقدند که: خدا را متّصف به هیچ صفتی نمی‌توان کرد و در واقع هیچ صفتی از برای او نمی‌باشد، (نراقی، ۱۳۶۹. ص ۶۴) اما عده ای از متفکرین این ادیان و مین جمله عالمان امامیه و معتزلی مسلمانان بر این امر اتفاق نظر دارند که خداوند دارای صفاتی است که قابل شناخت برای انسان می‌باشد. در نظر اینان صفات خدا عین ذات اویند و وجودی جدای از ذات خدا ندارند. (ابن عربی، بی‌تا: ج ۲، ص ۶۵ و ۶۸۶) بر مبنای نظر دوم در متون دینی صفات خدا به چند طریق تقسیم شده است. طریق اول: صفات جمالیه و صفات جلالیه، طریق دوم: ثبوتیه و سلبیّه، طریق سوم: لطفیه و قهریه، طریق چهارم: تنزیهیه و تشبیهیه، (ملا هادی سبزواری، ۱۳۸۳. ص ۱۱۵) و طریق پنجم: محسوس و معقول. که آنچه مورد نظر ما در طراحی نظریه سرشت نیایش قرار دارد طریق چهارم یعنی صفات تنزیهیه و تشبیهیه خداوند تبارک و تعالی است.

در اینجا باید به این نکته اشاره کرد که ارتباط با وجه تنزیهیه این وجود والا و مقدس باعث می‌شود که هنگام ارتباط با او و درک وجودش همه ترس‌های مادی و زمینی از دل انسان رخت بر بندد. (گاندی، ۱۳۹۱. ص ۶۱) و ارتباط با وجه تشبیهیه و نزدیک به انسان او باعث می‌گردد که هنگام سخن گفتن و برقراری ارتباط احساس اتحادی مقدس بین انسان و آن امر قدسی به

وجود آید. (همان، ص ۵۲) لذا در سرشت نیایش هر دو نوع صفات تنزیه‌ی و تشبیه‌ی مورد نیاز است. ملا هادی سبزواری در تبیین صفات تنزیه‌ی و تشبیه‌ی بیان می‌دارد که: صفات تنزیه‌ی آن است که در ما سوی، مانند ندارد، یا آیتش (فقط) در قدسین یافت می‌شود، چون: قدوسیّت به معنی لا ماهیّه له، و صفات تشبیه‌ی آن است که: در مادیات آیتش یافت می‌شود و بساطت محضه و قدم ذاتی و نظیر اینها، و گویا در اطلاق بر او، تشبیه به خلق می‌آورد، چون سمیع و بصیر. (ملا هادی سبزواری، ۱۳۸۳، ص ۱۱۹)

ب) راس دوم؛ انسان

در راس دیگر مثلث سرشت نیایش دین دارانه، انسان قرار می‌گیرد. چرا که نیایش در اصل گفتگویی است برای برآورده شدن نیازی که دو طرف در آن دخیل هستند: طرفی عالی و طرفی دانی. نمی‌توان تصور کرد که در سرشت هر نیایش - لاقلاً در آغاز آن - تنها یک طرف وجود داشته باشد، همچنین نمی‌توان گفت که هر دو طرف در مرتبه‌ای یکسان از تمام وجوه قرار بگیرند.

بنابراین باید اذعان داشت که در راس والای نیایش خداوند قرار دارد و در راس دانی آن، انسان قرار می‌گیرد. هرچند بنا بر آنچه در کتب مقدس ادیان ابراهیمی آمده خصوصاً در شاخه عرفان این ادیان، انسان وجودی جدا از خداوند متعال نداشته و منسوب به اوست،^۱ اما لاجرم در مراتبی از نیایش و دیگر امور دینی برای او وجودی مستقل در نظر گرفته می‌شود. بیان جایگاه این موجود نسبت به خداوند و جایگاه او در نیایش، کمک بسیاری در پی بردن به سرشت نیایش و شناخت راس اصلی نیایش، یعنی خداوند می‌کند.^۲

مسئله شناخت انسان و جایگاه آن در ادیان توحیدی به تبع آن معرفت خداوند و رابطه با خدا بر مبنای این دو معرفت، یکی از مسائل اساسی در سرشت نیایش است.

ادیان توحیدی، شناخت انسان را به عنوان راهی برای دست یابی به معرفت خداوند معرفی می‌کنند. معرفت به پروردگار از آن جهت در سرشت نیایش اهمیت دارد که در مرتبه نخست انسان مادامی که موجودی را نشناسد، هیچگاه به ارتباط با او مبادرت نمی‌کند. و در مرتبه بعد که سخن از گفتگوی عاشقانه به میان می‌آید، شناخت و معرفت سرآغاز هر محبت و عشقی خواهد بود و در مرتبه سوم آنجا که سخن از مراتب قرب به خدا و فنای در ذات مطرح شود، جز با شناخت کسی نمی‌توان خود را در او فانی کرد و هم زاد او شد. لذا بحث شناخت انسان یک از کلیدی‌ترین بحث‌های الهیات ادیان توحیدی است.

۱. نفخت فیه من روحی، ص: ۷۲

۲. من عرف نفسه فقد عرف ربه، شیخ حر عاملی، ۱۳۸۰، ص ۲۳۴

این راس به عنوان راسی متغیر در نظریه مثلث سرشت نیایش در نظر گرفته می‌شود. در این راس نیز انسانها را از وجوه مختلف می‌توان مورد امعان نظر قرار داد: گاه، مومن و مخلص بوده و گاه کافر، و گاه در جایگاهی میان این دو مرتبه قرار می‌گیرند. گاه از روی عناد و کفر، زبانشان از خدا و نیایش با او روی گردان است، اما باطن وجودشان از روی نیاز و ادامه حیات هر لحظه به درگاه خدا عرض حاجت می‌کند. گاه از روی اخلاص و ایمان خود را لایق عرض حاجت به درگاه او نمی‌بیند و فقط برای اطاعت امر او که دستور دعا داده به محضرش عرض نیاز و تقاضای لقا می‌کند و گاه با رویی سیاه از اعمال خود و با شرمساری زیر لب نجوا کرده عرض عذر یا طلب حاجتی می‌کند و گاه از روی اضطراب حاجات روزمره زندگی‌اش را از او طلب می‌کند. لذا این انسان است که با نوع نیتش برای ورود به سرشت نیایش می‌تواند در نیایشی مادی یا فراتر از انگیزه‌های مادی ورود پیدا کند.

ج) راس سوم؛ نیاز و حاجت طلبی

راس سومی که در نیایش‌های دین دارانه به چشم می‌خورد، راس نیاز و حاجت طلبی است. می‌توان گفت این راس بُعد مُحَرک آدمی برای انجام نیایش با خداوند می‌باشد و کارکرد نیایش نیز در همین راس تعریف می‌گردد. این راس نیز راسی متغیر در مثلث سرشت نیایش در نظر گرفته شده است و همانطور که در مقدمه بیان شد این راس باعث به وجود آمدن درجات مختلف نیایش دین دارانه می‌شود.

از این راس می‌توان به عنوان رکن کاربردی نیایش در زندگی انسان یاد کرد. رکنی که گاه باعث هجمه روشنفکرانی چونان ایمانوئل کانت به اصل نیایش شده و گاهی نیز، دلیل عدم لب گشودن به نیایش از سوی برخی از عارفان مسلمانی همچون جنید بغدادی شده است.

اگر نیایش را نوعی عبادت بدانیم - چه آنکه در بسیاری مواقع چنین است - می‌توانیم نظر کانت در خصوص عبادت را منطبق بر نیایش در نظر بگیریم. در خصوص عبادت یک تقسیم‌بندی سه گانه در آثار کانت به چشم می‌خورد؛ نخست عبادت مقدس^۱ دوم عبادت سرسری^۲ و سوم عبادت مکانیکی^۳ (Kant, Religion Wuth The Limits of Reason Alone,)^۳ در خصوص دو عبادت آخر، ما مفهوم عبادت کاذب^۴ را در نزد کانت می‌بینیم. عبادتی که بر اساس آن وی معتقد است که:

هر چیزی غیر از طریق اخلاقی که انسان خیال می‌کند، می‌تواند در زندگی برای خشنودی

1. divine worship
2. perfunctory worship
3. mechanical worship
4. False worship

خدا انجام دهد، توهم دینی محض و عبادت کاذب خداوند است. (کاپلستون، ۱۳۸۸، ص ۳۴۹)

دکتر سروش در تحلیل این نظر کانت برای عبادت و نیایش می‌گوید:

از نظر کانت دعا کردن معنایی ندارد. از لحاظ فلسفی (نیز) نمی‌تواند توجیه فلسفی هم داشته باشد چون ما در خدا نمی‌توانیم اثر بگذاریم و اینکه خدا چیزی را بشوند و در اثر در خواست ما به تصمیمی برسد که اجابت بکند و یا نکند، همه اینها منافات با خداشناسی دارد که (اینها) معتقدند که خدا تغییر نمی‌کند. (سروش، بی تا)

اینها جمله‌هایی است که متوجه راس حاجت طلبی نیایش است. چرا که در دو راس دیگر یعنی وجود خدا و وجود انسان تردیدی حاصل نیست. تردید در راس انسانی که سبب توهم انگاری و سوفسطایی‌گرایی و یا تشکیک می‌شود و در نزد اکثر عقلا باطل است. تردید در راس خداوند نیز اگر از جانب کسانی مانند نیچه مطرح شده و از این جانب سرشت نیایش تخطئه گردد؛ باید این جواب مشهور را املا کرد که این خدا نیست که وجود ندارد و مقتول گردیده، بلکه این انسان است که روی خود را از خدا برگردانده است و خدا در ذهن و محاسبات و تصمیماتش غایب بزرگ به حساب می‌آید.

در تحلیل سخن عارفانی که لب به دعا نمی‌گشایند، می‌توان گفت که اینان نیز همین راس سوم سرشت نیایش را هدف قرار داده و از آن جهت لب به دعا نمی‌گشایند تا خواست پروردگار را بر خواست و مسئله خود در زندگی ترجیح نداده و حاجتی را بیان نمایند:

"جنید روزی در اثناء مناجات گفت: «اللهم اسقنی» ندایی شنید که: تَدخُلُ بَیْنِی وَ بَیْنِکَ. یا جنید میان من و تو می‌درآیی یعنی که ما خود دانیم سزای هر بنده‌ای، و شناسیم قصد هر جوینده‌ای، جنید گفت: بعد از آن روزگاری تحسّر خوردم و زان گفت، استغفار کردم." (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۲۶۹)

مولوی نیز در بیانی در خصوص این عده می‌گوید:

قوم دیگر می‌شناسم ز اولیاء	که دهانشان بسته باشد از دعا
از رضا که هست رام آن کرام	جستن دفع قضاشان شد حرام
در قضا ذوقی همی‌بینند خاص	کفرشان آید طلب کردن خلاص
حسن ظنی بر دل ایشان گشود	که نبوشند از غمی جامه‌ی کبود

(مثنوی، دفتر سوم)

شاید بتوان گفت که یکی از علل سکوت عارفان مسلمان در بیان حاجت این امر باشد که تمام وجود آدمی در حضرت علمی پروردگار قرار دارد و در این حال اظهار حاجت و طلب نیاز در محضر رب عالم بی‌نیاز معنایی ندارد:

جام جهان نماست ضمیر، منیر دوست اظهار تمنا خود آنجا چه حاجت است

علت دیگر را می‌توان چنین بیان کرد که در بیشتر موارد این سخن‌ها و ابیات در تبیین مقام رضا نزد عارفان مسلمان یاد شده است. اما با اندکی دقت می‌توان گفت که هدف این سخنان، راس حاجت در سرشت نیایش است. و هدف سخن آنها کسانی هستند که جز برای حاجات روزمره دست به دامن خدا نمی‌شوند. هنگامی که ما سخن از حاجت در سرشت نیایش به میان می‌آوریم، ذهن ناخود آگاه به سمت حاجات دنیوی و خواسته‌های زندگی مادی تمایل می‌یابد. طبیعی است در پاسخ به این تمایل در بسیاری از متون دینی این جمله مشاهده گردد که:

فلسفه و هدف نهایی از دعا کردن، تنها اجابت حاجات نیست.

اما اگر به حاجت انسان در دعا اندکی جامع‌تر بنگریم یعنی حیطه حاجت در سرشت نیایش را گسترش داده و از کارکرد دعا در برآوردن نیازهای مادی و روزمره کمی فراتر برویم، حاجت خواهی و اجابت یکی از مهمترین اجزاء در سرشت نیایش و یکی از مهمترین کارکردهای آن خواهد بود. با گسترش این حیطه حتی سخن آن عارفانی که نیایش را برای حاجت طلبی منافی ادب می‌دانستند و هیچگاه لب به دعا بر نمی‌داشتند،^۱ نیز تا اندازه‌ای پاسخ داده شده و نیایش، خود اظهار ادب می‌شود.

برای این منظور احتیاج است که نخست تعریف مشخصی از حاجت ارائه دهیم. جمیل صلیبا در تعریف حاجت آنرا عبارت از وابستگی موجود، به چیزی ضروری برای رسیدن به غایت خود می‌داند. چه این غایت نسبت به آن موجود، داخلی باشد و چه خارجی، چه معلوم باشد و چه مجهول. (جمیل صلیبا، ۱۳۶۶، ص ۲۹۴) اگر غایتی که رسیدن به آن، منظور نظر است، ذاتی باشد، نیاز دال بر وسایل ضروری است که شیء موجود برای بقاء و نمو خود بدان محتاج است. (همان) بنابراین می‌توان گفت حاجت آن چیزی را گویند که بقای موجود بدان صورت پذیرد.

در نکته‌ای لطیف می‌توان اشاره داشت که از منظر عارفان مسلمان این بقا فقط بقای مادی نخواهد بود و هر آنچه که موجب بقای معنوی انسان نیز گردد، شامل لفظ حاجت می‌شود. چه آنکه انسان دو حیات دارد یکی حیات حیوانی و دیگر حیات روحانی و حیات حیوانی از نظر عارفان مرکبی برای حیات روحانی است. بدین ترتیب می‌توان حاجاتی که سرشت نیایش بر اساس آن در نزد انسان شکل می‌گیرد را به دو دسته حاجات دنیوی و حاجات معنوی تقسیم کرد. این دو دسته را به عنوان مهمترین کارکردهای نیایش در زندگی بشری می‌توان در نظر گرفت. در حاجات دنیوی می‌توانیم مهمترین حاجات که تقریباً در همه ادیان توحیدی مشترک هستند را چنین تقسیم کنیم:

۱. وقتی خراز در عرفات بود، حاجیان دعا می‌کردند و می‌زاریدند. گفت: «مرا آرزو آمد که من هم دعایی کنم. باز گفتم: چه دعا کنم؟ یعنی هیچ چیز نمانده که با من نکرده، باز قصد کردم که دعا کنم. هاتقی آواز داد که: پس از وجود حق دعا می‌کنی، یعنی پس از یافتن ما از ما چیزی خواهی؟» جامی، ۱۸۵۸ م. ص ۸۴

۱ - انواع درخواست‌های روزمره

۲ - داد خواهی

۳ - طلب یاری

۴ - شکوه و شکایت

۵ - دعای نبرد با دشمنان

۶ - طلب باران (Eliade, 1995: vol 11, p 489)

همچنین با همان تعریف ارائه شده از حاجت، حاجات معنوی را نیز در یک تقسیم‌بندی به انواع زیر می‌توان منقسم کرد که کم و بیش نزد ادیان توحیدی جنبه‌های اشتراک دارند:

۱ - ذکر و مراقبه

۲ - اعتراف و توبه

۳ - پرستش و حمد و ثنا

۴ - شکر گذاری

۵ - شفاعت خواهی

۶ - تضرع (Ibid)

۷ - وصال خداوند

از این انواع ارائه شده برخی به طور مشخص در ادیان توحیدی مشترک هستند و برخی با تفاوت‌هایی موجود می‌باشند. بدین ترتیب سه راس: خداوند، انسان و حاجت طلبی، مثلثی را تشکیل می‌دهند که می‌توان از آنها با عنوان مثلث سرشت نیایش در ادیان توحیدی یاد کرد و بر اساس آن نمودار شماره ۱ را ترسیم نمود.



نمودار ۱. مثلث سرشت نیایش در ادیان توحیدی

۲- تبیین اضلاع نظریه مثلث سرشت نیایش

بدین ترتیب در نظریه مثلث نیایش چنین بیان می‌شود که سرشت هر نیایش دین دارانه در ادیان توحیدی از رئوسی تشکیل شده است که این رئوس مثلثی را تشکیل می‌دهند. بدیهی است که این مثلث اضلاعی نیز داشته باشد که برقرار کننده ارتباط میان رئوس آن است که به بیان آنها می‌پردازیم.

ضلع اول این مثلث، خطی است که بین راس انسان و خدا ترسیم شده و از آن با عنوان **سخن یا گفتگو** یاد می‌کنیم. در این ضلع اشاره به دو نکته اساسی لازم می‌نماید:

نخست آنکه، تعبیر سخن و گفتگو برای این ضلع از آن جهت استعمال شده است که این دو واژه دو سر از طیف رابطه انسان با خدا را تشکیل می‌دهد. بدین ترتیب که با توجه به نوع معرفت انسان به خداوند، درجه اخلاص او در نیایش و نیز نوع حاجات طلبی به درگاه خدا، این ضلع در نیایش از سخن گفتن با رب از سوی عبد آغاز شده و به سوی گفتگوی دو طرفه میان عبد و رب در حال تکامل می‌باشد.

نکته دیگر آن است که هر چند در بدایت امر چنین به ذهن خطور می‌کند که این ضلع از نیایش با اراده و تصمیم عبد به سخن گفتن با رب، آغاز می‌شود، اما حقیقت این است که تا اذن پروردگار به آغاز نیایش و دعا صادر نشود عبد حتی تصمیم به سخن گفتن با پروردگار نمی‌گیرد و شاید این امر مهمترین دلیل برای دوری خدا ناباوران از باب نیایش است. چه آنکه جناب مولوی در این خصوص می‌گوید:

گفت، آن الله تو لیبیک ماست	وآن نیاز و درد و سوزت بیک ماست
حیله‌ها و چاره‌جویی‌های تو	جذب ما بود و گشاد این پای تو
ترس و عشق تو کمند لطف ماست	زیر هر یا رب تو لیبیک‌هاست

(مثنوی معنوی، دفتر سوم)

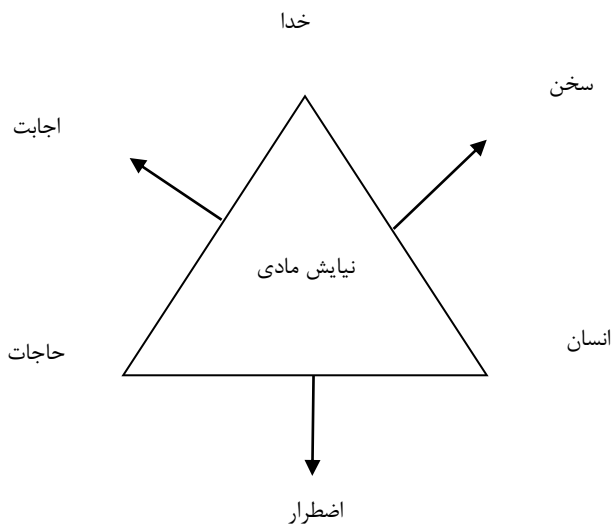
ضلع دوم، که میان راس انسان و حاجات برقرار می‌شود، ضلع **اضطرار یا عشق** است. بر اساس نظریه مطرح شده در این ضلع، انسان مجاب می‌شود که در کدام لحظه از زندگی، نیاز به نیایش با پروردگارش دارد و بر اساس آن به نیایش می‌پردازد. هرچند در اکثر انسان ها بُعد اضطرار در این ضلع مطرح می‌شود و آنها برای دریافت حاجتی مادی و گاه‌ها اخروی شروع به نیایش می‌کنند اما در برخی از انسانها نیز این ضلع وجه دیگری به نام عشق به خود می‌گیرد و آن زمانی است که انسان به مرتبه والایی از مقام انسانیت رسیده، احساس هجران و دوری از پروردگار در او شعله ور شده و او، از روی اراده و شهود این شوق، و تنها برای لقای الهی به نیایش می‌پردازد.

ضلع سوم که میان راس حاجات و خداوند برقرار می‌شود، به عنوان اوج و انتهای نیایش

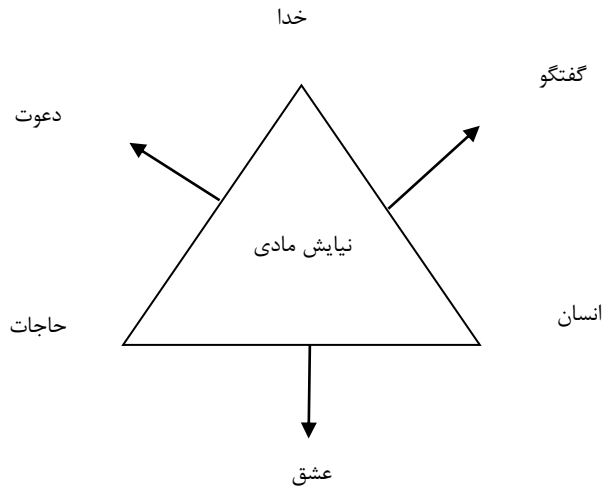
مطرح می‌گردد و آن ضلع اجابت یا دعوت است.

این ضلع نیز بسته به نوع حاجت مطرح شده دارای دو طیف می‌باشد. یا انسان در نیایش خدا را مورد خطاب قرار می‌دهد تا از او درخواست حاجتی (دنیوی یا اخروی) نماید و یا آنکه او را خطاب می‌کند تا با او گفتگو کرده و تنها به وصال او برسد. در نوع اول، پاسخ پرودگار به انسان اجابت درخواست او نام می‌گیرد و در نوع دوم، پاسخ رب به عبد در دعوت از انسان برای لقاء خدا و فنای در ذات باری تعالی متجلی می‌شود. بدین ترتیب سه ضلع مثلث سرشت نیایش را می‌توان در دو شکل ترسیم نمود.

باید گفت که در نظریه مثلث سرشت نیایش اگر دو راس قاعده مثلث یعنی راس انسان، نیت و مرامش از ورود به نیایش طلب حاجات دنیایی باشد، مثلث سرشت نیایش به مثلث مادی یا دنیایی تبدیل شده، اضلاع آن عبارت خواهد بود از: سخن، اضطراب و اجابت. اما اگر انسان با نیتی فراتر از خواسته های دنیایی به نیایش ورود کند و توجه اش از درخواست های مادی و روزمره فراتر برود، مثلث سرشت نیایش تبدیل به نیایشی معنوی و فرا مادی خواهد بود. یعنی اضلاع مثلث این نوع نیایش عبارت خواهد بود از: گفتگو، عشق و دعوت. (نمودار شماره ۲ و ۳)



نمودار ۲. مثلث سرشت نیایش



نمودار ۳. مثلث سرشت نیایش

الف) شرح اضلاع مثلث نیایش مادی

بر مبنای آنچه بیان شد در مثلث طراحی شده برای سرشت نیایش در این پژوهش، هنگامی که نوع اول حاجات - یعنی حاجات مادی و روزمره - در راس حاجات قرار گیرد، مثلث مادی سرشت نیایش کامل می‌شود. اضلاع تبیین شده برای این نوع نیایش عبارت خواهند بود از: اضطراب، سخن، اجابت.

بر این مبنا هنگامی که یکی از حاجات روزمره در راس حاجت در مثلث سرشت نیایش قرار می‌گیرد، رابطه میان انسان و آن حاجت بر مبنای نیاز و استیصال تعریف می‌شود. بر اساس آموزه‌های اسلامی این ضلع در مثلث مادی سرشت نیایش، "اضطراب" نامیده می‌شود.

۱) اضطراب حالتی درونی است و زمانی به وجود می‌آید که انسان هیچ وسیله و پناهگاهی برای حل مشکل خود ندارد و دستش از همه راه‌های طبیعی کوتاه شده است. حکیم ترمذی در تعریف مضطر می‌گوید: فالمضطر (هو) الذی انقطع زاده و حمولته، و بقى متحیرا فى المفازة لا یهتدی الی الطریق. (ترمذی، ۱۴۲۲ق. ص ۱۳۵) رشید الدین میبیدی نیز معتقد است:

"مضطر آن است که خود را دست آویزی نداند، و روزگار بر باد داده خود برابر چشم خویش دارد. دست از همه وسائل و طاعات تهی بیند، (میبیدی، ۱۳۷۱. ج ۳، ص ۶۴۰) گفته‌اند: مضطر آن کودک است که در شکم مادر بیمار است و مادر از بیماری وی بی‌خبر. آن کودک در آن ظلمت رحم از آن بیماری بنالد و جز از الله هیچ کس حال وی نداند. رب العزة آن نالیدن و زاریدن وی بنیوشد و به رأفت و رحمت خود در دل مادر افکند تا آن طعام که شفاء کودک در آن بود به

آرزوی بخواهد و بخورد. کودک از آن بیماری شفا یابد." (همان، ج ۷، ص ۲۴۹)

بیان اضطراب به درگاه خداوند به هنگام دعا جایگاه ویژه‌ای در سرشت نیایش‌های ادیان ابراهیمی دارد. به طوری اکثر نیایش‌گران در بخشی از نیایش خود به اضطراب و استیصال خود در طلب حاجتشان اشاره کرده‌اند. در تورات نمونه‌های مختلفی از بیان اضطراب توسط انبیاء الهی و همچنین قوم بنی اسرائیل و پناهنده شدن آنها به خدا و طلب یاری از او در مواقع اضطراب می‌توان مشاهده کرد. (داوران، ۱۰: ۱ - ۱۷) در مزامیر داود نیز نیایش‌هایی که در هنگام اضطراب از جناب داود صادر شده را می‌توان رصد کرد.^۱ در قرآن کریم نیز نمونه‌های بسیاری از بیان اضطراب را در نیایش‌های انبیاء با خدا می‌توان دید.^۲

هنگامی که رابطه میان راس حاجت و انسان با اضطراب شکل گرفت، انسان وارد مرحله بعدی در سرشت نیایش، یعنی برقراری رابطه میان خود و خداوند شده و ضلع دوم در مثلث مادی سرشت نیایش، "سخن" نام می‌گیرد.

دلیل نامگذاری این ضلع به این نام آن است که از نظر ما در این نوع نیایش، انسان رابطه‌ای را با پروردگار واحد و یگانه برقرار کرده و شروع به بیان حاجتش می‌کند. در این رابطه در طرفی انسان قرار دارد که سخنگو و بیان‌کننده حاجت است و خداوند در طرف دیگر است که از سویی هم اجازه دهنده به برقراری این ارتباط است و هم شنونده حاجات و سخن بنده. اگر خداوند اذن برقراری ارتباط به انسانی ندهد، اساساً آن انسان، برای خداوند جایگاهی در برطرف کردن حاجت و اضطراب خود ندیده و به فکر نیایش با پروردگار نمی‌افتد.

اما پس صدور اذن خداوند برای ورود به نیایش، انسان در مثلث مادی سرشت نیایش، متکلم خواهد بود و خداوند، سمیع و بصیر. بدین ترتیب انسان در این نوع نیایش شروع به ایراد مونولوگی می‌کند، که در آن تمام توقعش شنیده شدن حاجت و برآوردن آن از سوی خداوند کریم است. طبعاً در این گونه نیایش، چون انسان نیازی به شنیدن جواب دعای خود در قالب گفتگویی دو سویه و یا دعوت از سوی پروردگار نمی‌بیند، و اساساً به این نوع گفتگو تمایلی ندارد، بلکه تنها منتظر اجابت حاجت دنیایی‌اش است که برای او ایجاد اضطراب کرده، لذا پروردگار نیز با او دیالوگی برقرار نکرده و طبق خواسته عبد، تنها شنونده درخواست او خواهد بود. اما در همین نوع نیایش که خداوند فقط شنونده حاجت است و نه هدف نیایشگر برای برقراری دیالوگی دو طرفه، نیز ضلع سوم در صورت فراهم بودن شرایط، از سوی خداوند برای انسان جاری می‌گردد.

بدین ترتیب که، طبق آموزه‌های دینی، اگر شخصی در زندگی دچار اضطراب شد - یعنی ضلع

۱. مزامیر، ۵۵: ۱ - ۱۷؛ مزامیر، ۱۱۹: ۹۴ - ۹۶ و ۱۵۳ و ۱۵۴

۲. انبیاء: ۸۳؛ قصص: ۲۱

اول مثلث مادی سرشت نیایش برقرار گردید - و خود را مضطر واقعی و نجات دهنده‌اش را تنها خدا دید و در یک رابطه دو سویه که فقط و فقط دو سمت دارد، یعنی یک سو فقر مطلق و سوی دیگر غنی مطلق وارد شد - یعنی ضلع دوم مثلث مادی سرشت نیایش برقرار شد - برای این شخص تنها با یکبار صدا زدن پروردگار کافی است. یعنی حتی با یک بار خواندن خداوند متعال، ضلع سوم نیایش جاری شده و اجابت شامل دعایش گردیده و مثلث مادی سرشت نیایش برای حاجت این بنده کامل شده و نیایشش مستجاب گردیده و به اصطلاح مستجاب الدعوه خواهد بود.^۱

اما اکثر نیایشگران به این رابطه دو سویه ورود پیدا نمی‌کنند. هر چند به رابطه‌ای وارد می‌شوند که یک سوی آن انسان و حاجت قرار دارد اما سوی دیگر فقط و فقط خداوند نیست، بلکه دهها عامل دیگر نیز قرار دارد که یکی از آنها هم خداست. این هیچ گاه به معنی اضطراب نیست و در این صورت ضلع اول نیایش کامل نشده و طبعاً ضلع دوم نیایش نیز تکمیل نمی‌گردد و مثلث نیایش مثلثی ناتمام باقی خواهد ماند. لذا می‌توان گفت به صرف داشتن علم به حاجت، نیاز، وجود خدا و... آدمی را به مقام اضطراب وارد نمی‌شود و در نتیجه تمام سرشت نیایش متوجه ذات پروردگار نمی‌گردد. ذکر دو نکته را در شرح اضلاع مثلث مادی سرشت نیایش لازم می‌دانم: نکته اول آنکه در این نظریه حتماً نباید اضلاع به طور صد در صدی صورت بگیرند تا مثلث سرشت نیایش برقرار شود. به عبارت دیگر این گونه نیست که مثلاً اگر کسی اضطرابش به حاجات دنیایی‌اش صد در صد نشد وارد ضلع برقراری ارتباط با خدا نشده و طبعاً ضلع سوم نیز برایش جاری نمی‌گردد بلکه از نظر ما این مثلث در یک طیف قرار می‌گیرد. یعنی شدت و قوت نیایش و نوع رابطه با پروردگار و سرعت اجابت همه به نوع تکامل اضلاع این مثلث بستگی دارد. و گرنه با کمترین درجه اضطراب به حاجات نیز انسان می‌تواند وارد نیایش با پروردگار شود و به همان اندازه نیز از نیایشش بهره‌مند گردد.

نکته دوم آنکه تمامی اضلاع مثلث نیایش می‌تواند در کسری از ثانیه رخ بدهد و نیازی به مکان خاص و حالت خاص و زمان خاص و رعایت ادب خاصی نیست. چه آنکه جناب مولانا در این خصوص می‌گوید:

هیچ آدابی و ترتیبی مجو هر چه می‌خواهد دل تنگت بگو

(مثنوی، دفتر دوم)

۱. اعلم ان الدعاء و السؤال يستدعی باعناً و هو الفقر و الحاجة، و غرضاً و هو حصول ما يحتاج إليه، و ما ینشی منه الحاجة، و توجهاً به الطلب و الاستدعاء، و لساناً للاستدعاء و الطلب، و إجابة من الحق سبحانه بها حصول المطلوب المحتاج إليه، فهذه ستة أشياء لا بد من تحقیق کل باقسامه؛ فناری، ۲۰۱۰ م. ص ۵۴۲

اما در عین حال باید توجه داشت که زمان‌های خاص که در آن وعده اجابت دعا داده شده است مثل وقت نزول باران، اماکن محترم که به واسطه‌ای به آنها حرمت داده شده است، مثل زمین کعبه یا سرزمین کربلا و یا محلی مثل کنیسه یا کلیسا که سال‌های سال محل عبادت مردمان محترم بوده است و گناهی در آن رخ نداده، یا حالات خاص که برای آدمی رخ می‌دهد مثل شکسته شدن دل و جاری شدن اشک، و همچنین رعایت ادب در سخن گفتن با خداوند که شیوه همه انبیاء و اولیای الهی بوده است تأثیر دو چندانی در برقرار شدن کامل مثلث سرشت نیایش و اجابت دعا دارد که قابل انکار نیست و در تمام ادیان توحیدی از آنها در ذیل مبحث آداب دعا سخن گفته شده است.

ب) شرح اضلاع مثلث نیایش معنوی

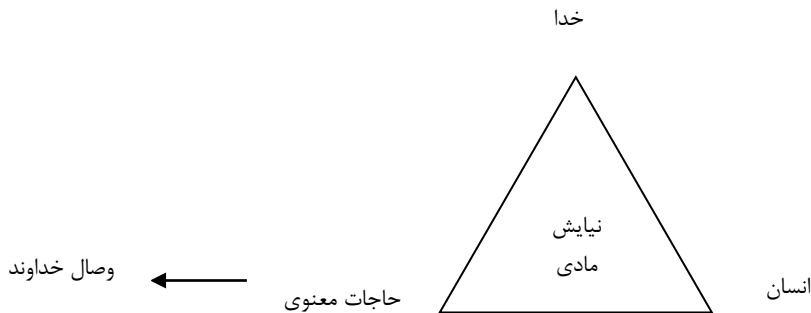
در این بخش نیز به هنگام طرح حاجات معنوی باید به این نکته اذعان داشت که نزدیکی میان پیروان ادیان ابراهیمی بیش از پیش خود نمایی می‌کند. همانگونه که بیان شد طبق اظهار نظر میرچا الیاده (Eliade, 1995: vol 11, p 489) تفاوتی میان پیروان این ادیان در اظهار حاجات مادی به محضر پروردگار نبوده و یا بسیار اندک است. بر همین منوال می‌توان گفت وقتی حاجات در سرشت نیایش از حاجات مادی به حاجات معنوی تغییر می‌کند، تفاوتها اندک شده و به نوعی نگاه تکاملی تبدیل می‌شود.

دلیل این امر آن است که در بحث حاجات معنوی، رویکرد مثلث سرشت نیایش، رویکردی کاملاً عرفانی - سلوکی به خود می‌گیرد. یعنی شخص با فاصله گرفتن از روزمرگی و درخواست‌های روزانه اعم از درخواست‌های مثبت یا منفی که بیان شد، با دیدی فراتر و بلندتر وارد سرشت نیایش می‌شود و خواسته‌هایی فراتر از مادیات در راس حاجت مثلث سرشت نیایش قرار می‌گیرد. و این نشان دهنده ورود شخص به مسیری جز مسیر زندگی دنیایی و روزمره است که از این مسیر با عنوان مسیر سلوک معنوی می‌توان یاد کرد.

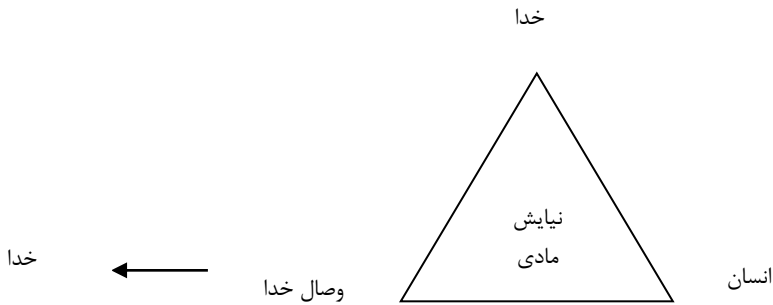
حال شخص هر دین و آیینی داشته باشد، به شرط تحقق راس اصلی مثلث سرشت نیایش - یعنی توحید و صفات خداوند - آنگاه که معرفتش به آن حد برسد که می‌تواند برای حاجاتی فراتر از درخواست‌های روزمره و دنیایی و مادی وارد ارتباط با خداوند شود، نشان از رویکردی متفاوت به نیایش و حتی به زندگی است و می‌توان گفت که این نکته در تمام حاجات معنوی صادق است.

درخواست نیل به بهشت و نعم آن، رهایی از دوزخ و عذاب‌های پروردگار و معاشقه با پروردگار و درخواست لقای او را می‌توان سه حاجت مهم و پرکاربرد در بیان حاجات معنوی در سرشت نیایش بزرگان و پیروان ادیان ابراهیمی ذکر کرد. و از میان این سه نیز شاید مهمترین و

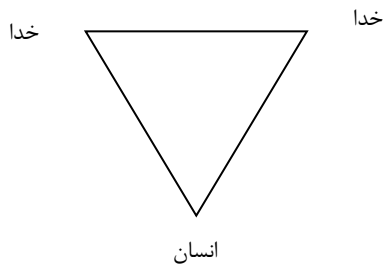
اصلی‌ترین حاجت را بتوان لقای پروردگار دانست. حاجتی که تمام حاجات معنوی دیگر را تحت پوشش قرار می‌دهد. لذا در این بخش تنها به این حاجت یعنی لقای پروردگار می‌پردازیم. این حاجت وقتی در ضمیر بنده‌ای تحقق یافت و هدف زندگی او قرار گرفت و انسان به مرحله‌ای رسید که دانست و باید برای دست یابی چنین حاجت والایی نیایش نماید، تمامی حاجات معنوی دیگر نیز در مسیر رسیدن به آن حاجت، در سرشت نیایش جای می‌گیرد. برای رسیدن به خدا انسان راه ذکر و مراقبه در نیایش را در پیش می‌گیرد. از او می‌خواهد که آرزوی رسیدن به او را دغدغه همیشه‌گی‌اش کند و او را در زمره عاشقان خودش در آورد. گاهی برای صیقل دادن روح و طهارت باطن و آماده سازی جان برای انعکاس نور ازلی محبوبش، در محضر او اعتراف و توبه می‌کند و با تضرع و زاری درخواست بخشش و عفو می‌نماید. و گاهی از آنکه عشق به لقای پروردگار به عنوان آرزویی زیبا در ضمیر و درونش تحقق یافته به محضر او شکر گذاری می‌کند. از او خواهد خواست که با شفاعت او را در کنار خود جای دهد: رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ نِيئًا فِي الْجَنَّةِ. (تحریم : ۱۱) و اساساً تمام نیایش بوی عشق و عاشقی را به خود می‌گیرد. ترس از دوری معشوق، خوف از نرسیدن به معشوق آرزوی وصال معشوق تمامی سرشت نیایش را پر می‌نماید حتی شوق وصول به بهشت و خوف از عذاب خدا نیز در سایه این شوق قرار می‌گیرد. بدین ترتیب در دو راس مثلث معنوی سرشت نیایش خداوند جای می‌گیرد. و در سیر تکاملی مثلث سرشت نیایش هر دو راس به جای قاعده پایینی به بالا رفته و انسان در قاعده مثلث معنوی سرشت نیایش باقی می‌ماند. بنابراین می‌توان سیر تکاملی‌ای برای مثلث سرشت نیایش بر اساس کاربرد حاجت راه، به صورت زیر طراحی کرد: (تصویر شماره ۱ و ۲ و ۳ و ۴)



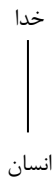
تصویر ۱. سیر تکاملی‌ای مثلث سرشت نیایش بر اساس کاربرد حاجت



تصویر ۲. سیر تکاملی‌ای مثلث سرشت نیایش بر اساس کاربرد حاجت

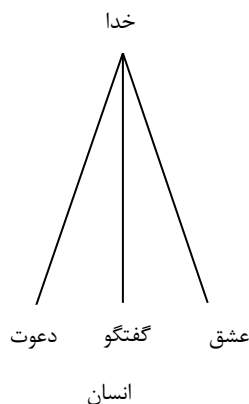


تصویر ۳. سیر تکاملی‌ای مثلث سرشت نیایش بر اساس کاربرد حاجت



تصویر ۴. سیر تکاملی‌ای مثلث سرشت نیایش بر اساس کاربرد حاجت

بدین ترتیب در سرشت نیایشی که حاجت انسان در آن از حاجات دنیایی به سمت حاجت معنوی به نام شوق وصال پروردگار نیل پیدا می‌کند، یک ضلع میان دو راس به وجود می‌آید که می‌توان گفت سه تجلی دارد. تجلی نخست عشق، تجلی دوم گفتگو و تجلی سوم دعوت. از این سه تجلی می‌توان به عنوان سه گام در مثلث معنوی نیایش یاد کرد.



تصویر ۵. سه گام در مثلث معنوی نیایش

عشق گام نخستی است که پس از ایمان به خدا و اقرار به وجود او، سبب شکل‌گیری سرشت نیایش با رویکرد معنوی نزد انسان می‌شود. در شرح عشق نخستین سخنی که باید گفت آن است که عشق آموزه‌ای است که شاید از آن بتوان به عنوان قوی‌ترین حرف مشترک میان همه ادیان ابراهیمی یاد کرد که در اصل مشترک و در رویکردها کمی متفاوت است. عالمان هر یک از ادیان ابراهیمی در خصوص عشق به خدا سخنان بسیاری گفته‌اند و در این میان مهمترین پیام در خصوص عشق و محبت الهی در شاخه‌های مختلف عرفانی این ادیان منعکس گردیده است. (توسلی افشار، ۱۳۸۶، ص ۴)

اما در خصوص گام دوم و سوم یعنی گفتگو و دعوت باید به این نکته اشاره کرد که در بخش حاجات مادی عنوان گردید که نوع سخن گفتن با خدا در سرشت این نیایش‌ها به صورت برقراری مونولوگ میان بنده و پروردگارش است. یعنی گفتگویی یک طرفه که در آن حاجت از سوی بنده بیان شده و نه آنکه خدا در سخن گفتن با بنده بخل ورزد و او را محروم کند، بلکه بنده در خود احساس نیازی نمی‌کند تا با خدا گفتگویی دو طرفه برقرار کرده با او انس گیرد و در یک کلام خداوند حاجت او نیست، لذا در این نوع نیایش‌ها بنده فقط انتظار برآورده شدن حاجت را دارد.

اما وقتی حاجات مادی جای خود را به حاجات معنوی می‌دهند، همانطور که گفته شد دیگر نوع دغدغه بنده به هنگام ورود به سرشت نیایش کاملاً متفاوت می‌شود. در اینجا جنس نیایش از جنس عشق خواهد بود. عشق عبد به رب و بدیهی است دغدغه بنده در این نیایش برقراری ارتباط با خداوند و آرام گرفتن در آغوش پروردگار است. لذا سرشت نیایش از مونولوگی یک طرفه به دیالوگی میان زمین و آسمان، میان عاشق و معشوق، میان عبد و رب تبدیل می‌گردد.

دیالوگی که در هر کدام از ادیان ابراهیمی جلوه‌ای خاص داشته و در هر سه دین نیز از آن سخن به میان آمده است. گفتگویی که در قدم دوم این نوع نیایش جای گرفته و بلافاصله پس از برقراری آن بنده به بارگاه ملکوتی خداوند دعوت می‌شود و سرشت نیایش معنوی تکامل می‌یابد.

نتیجه گیری

دعا علاوه بر این که در هر سه دین ابراهیمی کلید ایمان است، باب مهمی نیز برای گفتگوی ادیان می‌باشد. از این رو نقاط بسیار مشترکی را می‌توان در این بُعد از ادیان توحیدی یافت و در پاره‌ای از موارد نیز نقاط افتراقی را در بحث نسبت میان نیایش و اعتقادات دینی و کارکردهای نیایش جستجو کرد که این شباهت‌ها و تفاوت‌ها ناشی از تصویری است که هر دین از خداوند و صفات او برای پیروان خود ترسیم می‌کند.

هدف نیایش در هر کدام از این ادیان را می‌توان فنا و یا وصال و همنشینی با خداوند متعال و یا قرب به او و دستیابی به معدن طلای موجود در وجود هر انسان دانست، با این تفاوت که در هر دو دین مسیحیت و یهودیت ذات خداوند، دارای صفاتی صرفاً تنزیه‌ی یا تشبیهی Personal، متشخص و انسان وار معرفی می‌شود، اما در دین اسلام، تعادلی میان صفات تنزیه‌ی و تشبیهی مشاهده می‌کنیم که این امر در سرشت نیایش به وضوح دیده می‌شود.

در برداشتی عامیانه نزد اکثر پیروان هر سه دین، نیایش با خداوند به عنوان دارویی برای جبران ضعف‌ها و عدم تحمل سختی‌ها و پیدا کردن راه گریزی از مشکلات در نظر گرفته می‌شود، که در صورت عدم اثر بخشی این نوع نیایش، عدل خداوند، رحمت او و حتی وجود او مورد سوال قرار می‌گیرد. این نوع برداشت حاصل تصویر غلطی است که از خداوند و همچنین ذات نیایش از سوی بسیاری از عالمان دینی و نیز باورهای اجتماعی در ذهن متدینین هر دین شکل گرفته است. بر این اساس می‌توان نقاط اشتراک و افتراق نیایش را در نزد هر سه دین و مفهوم دقیق نیایش و انواع کارکردهای آن را یافت. طراحی و تبیین نظریه مثلث سرشت نیایش محور اصلی پژوهش حاضر می‌باشد. بر مبنای این طراحی، سرشت هر نیایش دارای سه راس اصلی است که عبارتند از: خدا، انسان و حاجات. برای مرتبط کردن این سه راس با یکدیگر نیز دو راهکار در نظر گرفته شد. راهکار نخست در صورت مادی و روزمره بودن حاجت و راهکار دوم در صورت معنوی بودن حاجت تبیین شد.

در صورت اول مثلث طراحی شده، به مثلث مادی سرشت نیایش تعبیر شد و اضلاع رابط میان رئوس مثلث عبارت شد از: اضطرار (میان انسان و حاجات)؛ سخن (میان انسان و خدا) و اجابت (میان خدا حاجت). در مثلث صورت دوم نیز که راس حاجت جایگاه خود را به حاجتی به نام وصال حق یا خداوند داد، نام مثلث معنوی سرشت نیایش بر مثلث طراحی شده گذاشته شد و اضلاع برقرار کننده عبارت شد از: عشق (میان راس وصال حق و انسان) گفتگو (میان راس انسان و خدا) و دعوت (میان راس خدا و وصال خدا) که در طراحی این نوع مثلث بیان شد که یک راس

در نهایت نیایش حذف شده و مثلث نیایش به دو راس با ضلع رابطی که دو وجه دارد تبدیل می‌شود.

بر مبنای این طراحی در اثنای این پژوهش هر کدام از رؤوس مثلث و اضلاع آن به طور مبسوط شرح و تفصیل داده شد.

بررسی تطبیقی این نظریه در هر یک از کتب آسمانی ادیان توحیدی و همچنین نظام‌های فکری ادیان ابراهیمی بحث دقیق دیگری است که می‌توان آن را در پژوهش دیگری مورد امعان نظر قرار داد.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- کتاب مقدس (ترجمه تفسیری).
- کتاب مقدس (ترجمه شریف).
- کتاب مقدس (ترجمه قدیم).
۱. ابن عربی، محیی‌الدین. (بی‌تا). *الفتوحات المکیه* (۴ جلدی). بیروت: دار الصادر.
۲. برومر، ونسان. (۱۳۹۲). *هنگام نیایش چه می‌کنیم؟*. ترجمه اشکان بحرانی، ویراستار علمی قاسم کاکایی. تهران: نشر هرمس.
۳. توسلی افشار، م. (۱۳۸۶). *عشق در ادیان و ملل و عرفان اسلامی*. زنجان: نیکان کتاب.
۴. توفیقی، حسین. (۱۳۸۳). *مقدمه‌ای بر مقایسه ادیان توحیدی*. هفت آسمان، (۲۲)، صص (شماره صفحه استخراج شود).
۵. جامی، عبدالرحمن. (۱۸۵۸). *نفحات الانس*. تحقیق و تصحیح ویلیام ناسولیس و مولوی غلام عیسی. کلکته: مطبعه لیبی.
۶. جرجانی، علی بن محمد. (۱۳۷۰). *التعریفات*. تهران: ناصر خسرو.
۷. حمزه فناری، شمس‌الدین محمد. (۲۰۱۰). *مصباح الأنس بین المعقول و المشهود*. تحقیق عاصم ابراهیم الکیالی. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۸. الحکیم الترمذی. (۱۴۲۲ ق). *ختم الاولیاء*. تحقیق عثمان اسماعیل یحیی. چاپ دوم. بیروت: مهد الادب الشرقيه.
۹. سزواری، ملا هادی. (۱۳۸۳). *اسرار الحکم*. مقدمه منوچهر صدوقی سه‌ها، تصحیح کریم فیضی. قم: مطبوعات دینی.
۱۰. سروش، عبدالکریم. (بی‌تا). *مفهوم دعا* (مجموعه سخنرانی). [قابل دسترسی در آرشیوهای صوتی/تصویری].
۱۱. صلیبا، جمیل. (۱۳۶۶). *فرهنگ فلسفی*. ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی. تهران: انتشارات حکمت.
۱۲. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۳۸۰). *الجواهر السنیه فی الاحادیث القدسیه*. ترجمه زین‌العابدین کاظمی خلخالی. چاپ سوم. تهران: انتشارات دهقان.
۱۳. کاپلستون، فردریک. (۱۳۸۸). *تاریخ فلسفه (از ولف تا کانت)*. ترجمه اسماعیل سعادت و منوچهر بزرگمهر. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۴. کاکایی، قاسم. (۱۳۷۳). توحید افعالی در قرآن و کتاب مقدس. کیهان/اندیشه، (۵۸).
۱۵. گاندی، مهاتما. (۱۳۹۱). نیایش. ترجمه شهرام نقش تبریزی. چاپ هفتم. تهران: نشر نی.
۱۶. مولوی، جلال‌الدین محمد. (بی‌تا). مثنوی معنوی. (نسخه‌های مختلف).
۱۷. مهروش، فرهنگ. (۱۳۸۹). مروری برگستره دعا پژوهی. تهران: انتشارات هرمز.
۱۸. میبیدی، رشیدالدین. (۱۳۷۱). کشف الاسرار و عدة الابرار. به اهتمام علی اصغر حکمت. چاپ پنجم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۹. نراقی، ملا محمد مهدی. (۱۳۶۹). انیس الموحدين. چاپ دوم. تهران: انتشارات الزهراء.
۲۰. هایلر، فردریک. (۱۳۹۲). نیایش. ترجمه شهاب‌الدین عباسی. تهران: نشر نی.
21. Eliade, M. (1995). *The Encyclopedia of Religion*. New York: Simon & Schuster Macmillan.
22. Kant, I. (n.d.). *Religion Within the Limits of Reason Alone*. Translated by T. M. Greene & H. H. Hudson. Retrieved from www.marxists.org.